

اثبات عدم اشتراط تأثیرگذاری در وجوب امر به معروف و نهی از منکر با تکیه بر آیه ۱۶۴ اعراف

البرز محقق گرفمی^۱

چکیده

یکی از فریضه‌های بنیادین شریعت اسلامی فریضه امر به معروف و نهی از منکر است. فقیهان برای استقرار وجوب این فریضه شروطی برشمرده‌اند که یکی از آن‌ها «شرط تأثیر» است. پژوهش حاضر به روش اکتشافی - تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای در پی تبیین ادله قرآنی درباره عدم اشتراط این شرط در استقرار وجوب فریضه یادشده است. فرضیه پژوهش حاضر این است که براساس عمومات و اطلاقات قرآنی با محوریت آیه ۱۶۴ سوره اعراف و همچنین روایات معتبر نمی‌توان چنین شرطی را به عنوان شرط وجوب فریضه امر به معروف و نهی از منکر در نظر داشت. برای اثبات این مدعا به مدلول آیاتی که بیان‌کننده دواصل ذیل هستند، استناد شده است: عمومات رهنمون به انجام وظیفه دینی در مواجهه با منکرات اجتماعی و منتفی نبودن احتمال اثرگذاری در روند تبلیغ و انذار به نحو مطلق. ادله ادعایی باورمندان به شرط تأثیر نیز به سه بخش روایات، اجماع و حکم عقل تقسیم و بررسی شده و ناکافی بودن هریک برای اثبات مدعای آنان به اثبات رسیده است.

کلیدواژه‌ها: امر به معروف، نهی از منکر، عدم اشتراط تأثیر، آیه ۱۶۴ اعراف، اتمام حجت، مسئولیت‌پذیری.

۱. کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد.

مقدمه

به حکم خرد دوران‌دیش، انسان‌های غیرمعصوم به علت خطاپذیر بودن به سازوکارها و برنامه‌هایی برای کاستن از لغزش‌های فردی و اجتماعی نیازمندند. شماری از این برنامه‌ها جنبه پیشگیرانه داشته و شماری دیگر پس از ارتکاب جرائم و گناهان نقش آفرینی می‌کنند. شریعت اسلام به عنوان برنامه اداره فرد و جامعه در هر دو حوزه راهکارهایی ارائه داده است. یکی از راهکارهای اسلامی که هم جنبه بازدارندگی دارد و هم در حوزه درمان کثرت‌فتری‌ها نقش ایفا می‌کند، امر به معروف و نهی از منکر است.

توجه ویژه آموزه‌های اسلامی برای به کارگیری این راهکار به وسیله افراد چنان است که امام باقر علیه السلام فریضه امر به معروف و نهی از منکر را فریضه‌ای عظیم معرفی کرده و از آن با توصیف «أَسْمَى الْفَرَائِضِ وَأَشْرَفَهَا» یاد می‌کنند (کلینی، ۱۴۲۹: ۴۸۲/۹). رسول خدا صلی الله علیه و آله پرهیز از ادای این فریضه را موجب برگرفته شدن برکات و امدادهای زمینی و آسمانی دانسته (طوسی، ۱۴۰۷: ۴۸۱/۶) و امام رضا علیه السلام نتیجه این بی‌توجهی را قدرت یافتن سیاسی اوباش معرفی کرده‌اند (کلینی، ۱۴۲۹: ۴۸۵/۹). اهمیت باور قلبی و التزام عملی به فریضه امر به معروف و نهی از منکر چندان زیاد است که می‌توان روحیه تشویق به انجام نیکی‌ها و بازداشتن از شکل‌گیری کژی‌ها و سستی‌ها را پی‌رنگ تمامی آموزه‌های اسلامی دانست. از این روست که از دیدگاه شیعی فریضه یادشده یکی از فروع عقاید برشمرده شده است (برای نمونه بنگرید به: طوسی، ۱۴۰۰: ۱۴۶). برخی امر به معروف و نهی از منکر را زیرمجموعه اصل معاد دانسته و شماری دیگر آن را در زمره فروع امامت جای داده‌اند (خواجه نصیرالدین طوسی، ۱۴۰۷: ۳۰۹؛ قاسم بن محمد، ۱۴۲۱: ۱۶۲). دانشورانی از عامه نیز آن را در شمار اصول دین قرار داده (غزالی، ۱۴۰۹: ۵۳) و کسانی زیرمجموعه اصل عدل دانسته‌اند (قاضی عبدالجبار، ۱۴۲۲: ۷۶؛ جاحظ، ۲۰۰۰: ۲۱۱).

قرآن مجید که سرچشمه بیان نیازمندی‌های معرفتی و روشی موجودات صاحب اختیار است، به ابعاد گوناگون فریضه امر به معروف و نهی از منکر و تثبیت روحیه اصلاحگری و بی‌تفاوت نبودن آدمیان به سرنوشت خویش و دیگران پرداخته

است. رهنمودهای قرآنی در حوزه گسترش روحیه امر به معروف و نهی از منکر تنها بیانگر حکمی اخلاقی از روی دل‌سوزی اجتماعی نیست، بلکه حکمی الزامی را از جنبه فقهی بیان کرده تا از این رهگذر، ضمانت‌های اجرایی برای گسترش یافتن نیکی‌ها و زدوده شدن پلشتی‌ها فراهم آید. فقیهان برای استقرار وجوب این فریضه شروطی برشمرده‌اند که یکی از آن‌ها به «شرط تأثیر» مشهور است. اما آنان درباره مفهوم این شرط در حوزه علم، ظنّ و اطمینان یا احتمال همداستان نیستند؛ چنان‌که برخی احتمال تأثیر را شرط استقرار وجوب برشمرده (برای نمونه بنگرید به: حلبی، بی تا: ۲۶۵؛ خویی، ۱۴۱۰: ۱/۳۵۱) و برخی دیگر علم به عدم تأثیر را سبب اسقاط وجوب می‌دانند (مطهری، ۱۳۸۹: ۱/۲۸۵؛ شیرازی، ۱۴۰۹: ۱۸۲/۴۸). کسانی نیز ظنّ به عدم تأثیر را سبب اسقاط وجوب به‌شمار آورده‌اند (فیض کاشانی، ۱۳۹۵: ۱/۷۱۳؛ خوانساری، ۱۳۵۵: ۵/۴۰۳).

درمقابل، این دیدگاه وجود دارد که مقتضای اطلاق ادله لفظی به عدم اشتراط احتمال تأثیر رهنمون است (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶: ۱۱/۳۶۵؛ روحانی، ۱۴۳۸: ۱۹/۳۷۵). برخی دیگر از فقیهان با وجود پذیرش اطلاق ادله لفظی، تنها حکم عقل را قیدی برای این اطلاق دانسته‌اند (برای نمونه بنگرید به: نجفی، ۱۳۶۳: ۲۱/۳۶۸؛ شیرازی، ۱۴۰۹: ۱۸۲/۴۸)؛ با این توضیح که به حکم عقل، نهی کردن در مواردی که هیچ اثری برای آن متصور نیست، عملی لغو خواهد بود.

پژوهش حاضر در پی پاسخ به این پرسش است که «آیا اثربخش نبودن امر و نهی بر مخاطب مانع استقرار وجوب فریضه امر به معروف و نهی از منکر برای امر یا ناهی می‌شود؟». به دیگر سخن آیا می‌توان اثرگذاری بر مخاطب را شرط وجوب این فریضه دانست؟ پژوهش به روش تحلیلی - اکتشافی و با بهره‌گیری از آیات کلام الهی و رجوع به منابع اسنادی در پی پاسخ به پرسش یادشده است. برای انجام پژوهش نیز در گام نخست دلایل قرآنی دال بر عمومیت حکم از نظر اثرگذار بودن یا نبودن امر و نهی تبیین شده و در گام دوم ضمن برشمردن ادله ادعایی باورمندان به نقش آفرینی مؤلفه اثرگذاری بر استقرار وجوب، ناکافی بودن این ادله تبیین شده است.

۱. پیشینه پژوهش

در نوشته‌های فراوانی از مجموعه فقہ فتوایی و استدلالی، بخشی به بیان شروط فریضه امر به معروف و نهی از منکر اختصاص یافته است. بیشتر فقیهان نیز برای اثبات شرط تأثیر به تبیین ادله خود پرداخته و در مقابل، شماری دیگر با ادله آنان مخالفت کرده‌اند. براساس جست‌وجوی نگارنده، تنها دو مقاله ارتباط زیادی با پژوهش حاضر دارند:

- در مقاله «واکاوی شرطیت احتمال تأثیر در وجوب امر به معروف و نهی از منکر» از امین سلیمان کلوانق و دیگران (۱۳۹۷)، به تبیین اجمالی نه دسته از آیات برای اثبات عدم اشتراط تأثیر پرداخته شده و تنها در بخش کوتاهی، آیات ۱۶۵-۱۶۶ سوره اعراف مورد تبیین قرار گرفته است (سلیمان کلوانق و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۵۶-۱۵۹). مقاله پیش‌گفته در نقد روایات شرط تأثیر، بیشتر بر اشکالات سندی تمرکز داشته و سرانجام به این نتیجه دست یافته که بحث درباره این شرط به علت گستردگی دایره تأثیر، فاقد ثمره علمی خواهد بود (همان، ۱۶۸).

- صالح منتظری و سعید ابراهیمی نیز در مقاله «نفی شرطیت احتمال تأثیر در امر به معروف و نهی از منکر» (۱۳۹۵) یکی از دلایل نفی احتمال تأثیر را قیام امام حسین علیه السلام دانسته‌اند (منتظری و ابراهیمی، ۱۳۹۵: ۱۳۸)؛ حال آنکه نمی‌توان قیام حضرت علیه السلام را به طور مطلق بی‌تأثیر دانست. به نظر می‌رسد انحصار گستره تأثیر به تأثیر فوری بر شخص نهی‌شونده علت این برداشت باشد. نویسندگان مقاله یادشده در برداشتی دیگر شرط بودن احتمال تأثیر را به شیخ طوسی و نویسنده کتاب *فقه الصادق* نسبت داده‌اند؛ حال آنکه شیخ طوسی در پایان بحث درباره این شرط، قول اقوی را عدم اشتراط این شرط دانسته (طوسی، ۱۴۰۰: ۱۴۹) و آیت‌الله سید محمد صادق روحانی نیز سرانجام، این شرط را نمی‌پذیرد. او همچنین روایات دال بر عموم این فریضه را با پاره‌ای از روایات معارض دانسته و تنها اشکال سندی را سبب مرجوحیت دسته دوم برشمرده است.

با وجود این تلاش‌های تحسین‌برانگیز، پژوهشی پیدا نمی‌شود که تمرکز خود را بر بهره‌گیری از مستندات قرآنی برای اثبات عدم اشتراط این فریضه بر اثرپذیری مخاطبان

قرار داده باشد. وجه نوآوری پژوهش حاضر این است که با تکیه بر اصل مرجعیت علمی قرآن در عرصه دانش فقه، دلالت‌های قرآنی مربوط به روش مواجهه با نهی ناپذیران را استخراج کرده و حکم قرآنی را در این موضوع تبیین کرده است. همچنین با برشمردن ادله احتمالی مقیدکننده این حکم، ناکافی بودن آن‌ها را برای تقیید حکم یادشده به اثبات رسانده است. از نظر کاربردشناسی روشی نیز می‌توان پژوهش حاضر را در شمار پژوهش‌هایی دانست که مرجعیت علمی قرآن در یکی از فروع فقهی را تثبیت کرده است.

۲. تبیین ادله قرآنی اثبات عدم مشروطیت اثرگذاری برای استقرار وجوب

در این بخش با بهره‌گیری از آیات قرآن مجید و روایات تفسیری معتبر، ادله‌ای تبیین می‌شوند که براساس عموم آن‌ها نمی‌توان وجوب امر به معروف را به شرط یا قید اثربخشی مشروط دانست.

۲-۱. عمومات رهنمون به انجام وظیفه دینی در مواجهه با منکرات اجتماعی

از شماری ادله لفظی چنین برمی‌آید که مواجهه مؤمنان با ناهنجاری‌های اجتماعی و ارتکاب به آن‌ها لزوماً به شرط اثرگذاری باز بسته نیست؛ بلکه دو هدف دیگر از ادای این فریضه پی گرفته می‌شود که عبارت‌اند از: بیان انجام وظیفه دینی فردی و اتمام حجت از طریق بیان موضع. قرآن مجید نیز این اهداف را به نحوی فراگیر بیان کرده است. در ادامه به بررسی آیات مرتبط پرداخته می‌شود.

۲-۱-۱. انجام وظیفه فردی

مهم‌ترین دلیلی که می‌توان از آن برای اثبات وجوب نهی از منکر با وجود آگاهی عمومی به عدم تأثیر استفاده کرد، آیه ۱۶۴ سوره اعراف است. در این آیه، سیمای گروهی ترسیم شده که در برابر افراد لجوج و به ظاهر نهی ناپذیر، نهی از منکر را رها نکردند. بایسته است برای فهم دقیق مراد آیه، خانواده آیات بیانگر داستان آورده شود: «وَسَأَلْنَهُم عَنِ الْقَرْيَةِ

الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةَ الْبَحْرِ إِذْ يَعْدُونَ فِي السَّبْتِ إِذْ تَأْتِيهِمْ حِيتَانُهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرْعًا وَيَوْمَ لَا يَسْبِتُونَ لَا تَأْتِيهِمْ كَذَلِكَ نَبْلُوهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ * وَإِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا قَالُوا مَعذِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ * فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَذَابٍ بَئِيسٍ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ * فَلَمَّا عَتَوْا عَنْ مَا نُهُوا عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ ﴿۱۶۳-۱۶۴﴾ (اعراف/ ۱۶۳-۱۶۴).

در این مجموعه از آیات درباره گروهی از بنی اسرائیل سخن رفته که از پیروی فرمان الهی سر باز زدند و بر اثر این نافرمانی دچار عذاب شدند. براساس گزارش های روایی و تاریخی، محل سکونت این گروه با نام هایی چون ایکه، ایله، طبریه، مدین و مقنا معرفی شده که ساکنان آن تیره ای از قوم ثمود بوده اند (برای مطالعه بیشتر بنگرید به: قمی، ۱۴۰۴: ۱/ ۲۴۴؛ بحرانی، ۱۳۷۴: ۲/ ۵۹۷؛ بقاعی، ۱۴۲۷: ۳/ ۱۴۰). از عبارت قرآنی «حَاضِرَةَ الْبَحْرِ» و دیگر نشانه های مندرج در آیات پیش گفته چنین برمی آید که این منطقه به دریا نزدیک بوده و ماهی گیری یکی از مشاغل مهم ساکنان آن به شمار می آمده است. داستان اصحاب سبت را در آیات دیگری نیز می توان جست.^۲

۱. و از آن ها درباره [سرگذشت] شهری که در ساحل دریا بود، بپرس! زمانی که آن ها در روزهای شنبه تجاوز [و نافرمانی] خدا می کردند؛ همان هنگام که ماهیان شان، روز شنبه [که روز تعطیل و استراحت و عبادت بود، بر سطح آب] آشکار می شدند. اما در غیر روز شنبه به سراغ آن ها نمی آمدند. این چنین آن ها را به چیزی آزمایش کردیم که نافرمانی می کردند * و [به یاد آر] هنگامی را که گروهی از آن ها [به گروه دیگر] گفتند: چرا جمعی [گنهکار] را اندر می دهید که سرانجام خداوند آن ها را هلاک خواهد کرد یا به عذاب شدیدی گرفتار خواهد ساخت؟! [آن ها را به حال خود واگذارید تا نابود شوند!]، گفتند: [این اندر زها] برای اعتذار [و رفع مسئولیت] در پیشگاه پروردگار شماست؛ به علاوه شاید آن ها [بپذیرند و از گناه باز ایستند و] تقوا پیشه کنند! * اما هنگامی که تذکراتی را که به آن ها داده شده بود، فراموش کردند، [لحظه عذاب فرا رسید و] نهی کنندگان از بدی را رهایی بخشیدیم و کسانی را که ستم کردند، به خاطر نافرمانی شان به عذاب شدیدی گرفتار ساختیم * [آری]، هنگامی که در برابر آنچه از آن نهی شده بودند سرکشی کردند، به آن ها گفتیم: به شکل میمون هایی طرد شده درآیید!

۲. برای نمونه بنگرید:

براساس آنچه از آیات و روایات تفسیری برمی آید، روزهای شنبه ماهی های آن منطقه بیشتر از روزهای دیگر در سطح آب مشاهده می شدند (بحرانی، ۱۳۷۴: ۲/۶۰۰؛ بقاعی، ۱۴۲۷: ۳/۱۶۰). پروردگار به ساکنان این منطقه دستور داد که شنبه ها را به عبادت پردازند و آن روز را گرامی داشته و از صید ماهی خودداری کنند (طوسی، بی تا، ۳/۱۳؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۲/۲۴۶؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ۸/۲۹۴؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۲/۱۷۱)؛ اما گروهی از فرمان الهی سرپیچی کردند. بنابر روایات، این گروه با تورهایی که در آب قرار داده بودند، روز شنبه ماهی ها را به دام می انداختند و روز بعد آن ها را از آب خارج می کردند (بحرانی، ۱۳۷۴: ۲/۵۹۸). طبق گزارش هایی دیگر، روش صید آنان چنین بود که گودال هایی در کنار گذرگاه آب حفر می کردند تا ماهی ها در آن ها به دام افتاده و نتوانند به مسیر اصلی بازگردند (مغنیه، ۱۴۲۴: ۳/۴۱۱؛ زحیلی، ۱۴۱۱: ۹/۱۴۱). آنان با این روش ها به گمان خود با ظاهر امر الهی برای صید نکردن در روز شنبه مخالفت نمی کردند. این قوم را در مواجهه با حکم الهی می توان به سه گروه تقسیم کرد: گروه متخلفان از فرمان الهی، نهی کنندگان گروه اول از ارتکاب گناه و گروهی که از تغییر روش گناهکاران ناامیده بوده و عمل نهی کنندگان را بیهوده می دانستند. گروه اخیر با وجود علم به نادرستی عمل گناهکاران در برابر آنان ساکت بوده و نهی کنندگان را به علت بی ثمر بودن عملشان مورد پرسش قرار می دادند. روایت معتبری از امام صادق علیه السلام در دست است که مطالب پیش گفته را تأیید می کند: «آنان سه گروه بودند: گروهی که امر الهی را پذیرفته و

-
- «وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ الَّذِينَ ادْعَدُوا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ» (بقره/۶۵).
 - «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آتَوُوا الْكِتَابَ آمِنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهَ فِرْدَآءِهَا عَلَىٰ أَدْبَارِهَا أَوْ نَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعَنَّا أَصْحَابَ السَّبْتِ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا» (نساء/۴۷).
 - «وَرَفَعْنَا فَوْقَهُمُ الطُّورَ بِمِثَابِقِهِمْ وَ قُلْنَا لَهُمْ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَ قُلْنَا لَهُمْ لَا تَعْدُوا فِي السَّبْتِ وَ أَخَذْنَا مِنْهُمُ مِيثَاقًا غَلِيظًا» (نساء/۱۵۴).
 - «إِنَّمَا جَعَلَ السَّبْتُ عَلَى الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ» (نحل/۱۲۴).

دیگران را نیز به انجام آن امر می‌کردند. اینان نجات یافتند. گروهی دیگر امر الهی را پذیرفتند؛ ولی دیگران را به انجام آن امر نمی‌کردند. اینان به شکل مورچه مسخ شدند و گروهی دیگر نه امر الهی را پذیرفتند نه دیگران را به انجام آن امر نمودند. اینان هلاک شدند» (کلینی، ۱۴۲۹: ۱۵/۳۷۷).

براساس آیات قرآن مجید، گناهکاران دچار عذاب دنیوی مسخ و عقوبت اخروی شدند. گروه واعظان نیز به علت ترس از نزول بلا از سکونت با افراد گناهکار در یک مکان پرهیز کرده و به نواحی اطراف مهاجرت کردند (قمی، ۱۴۰۴: ۱/۲۴۵؛ بحرانی، ۱۳۷۴: ۲/۵۹۹؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۳/۱۴۰). درباره سرگذشت افرادی که در برابر گناه ساکت بوده و ناهیان را سرزنش می‌کردند، سه دیدگاه در میان قرآن پژوهان مطرح است:

الف) عده‌ای بر این باورند که این افراد به علت ترک نهی از منکر عقوبت شدند (طوسی، بی تا: ۱۵/۵؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ۸/۲۹۵؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۳: ۶/۴۲۲؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۷/۳۰۷).

ب) گروه ساکتان نجات یافتند. برای نجات آنان دلایلی آورده شده است: واعظان را نهی می‌کردند؛ چون به تأثیر نداشتن باور داشتند (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۸/۴۵۰؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۲/۱۷۱؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۵/۸۶)، به علت کفایی بودن وجوب نهی از منکر بی‌گناه بودند (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۵/۳۹۳) و به علت انکار قلبی منکر نجات یافتند (زحیلی، ۱۴۱۱: ۹/۱۴۵). برخی نیز با پیش فرض فقهی عدم استقرار وجوب نهی از منکر در صورت نهی ناپذیری، عمل ساکتان اصحاب سبت را مستحق عقوبت ندانسته‌اند (قربانی لاهیجی، ۱۳۹۱: ۴/۱۶۱).

ج) سرنوشت گروه سوم را نمی‌توان فهمید؛ چراکه از سویی در شمار گناهکاران نبودند و از سوی دیگر به علت اهمال با متخلفان مخالفت نکردند (رضا، ۱۴۱۴: ۹/۳۷۹).

تنها روایتی که در ظاهر، عمل ساکتان را توجیه می‌کند، این روایت است: «رَحِمَ اللَّهُ مَنْ قَالَ خَيْرًا فَغَنِمَ أَوْ سَكَتَ عَلَى سُوءٍ فَسَلِمَ» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۱۶/۱۲۳). اما این روایت به سبب مرفوعه بودن دچار اشکال سندی است. در صورت اغماض از این ضعف نیز از فراز

«فَسَلِم» دانسته می‌شود که اگر نهی از منکر سبب ایجاد خطر قابل توجهی برای ناهی شود، سکوت در برابر منکر جایز خواهد بود. از این رو سکوت به شرط «ایمنی از خطر» مرتبط خواهد بود و نه بحث «شرط تأثیر».

از آیه «أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ» (اعراف/۱۶۵) نیز چنین برمی‌آید که تنها اندرزد دهندگان نجات یافتند (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۳: ۴۲۲/۶)؛ چراکه در این آیه، گروه نجات یافته با وصف ناهی یاد شده‌اند و نه با وصف ایمان. بنابراین نمی‌توان گروه مؤمنان ساکت را در شمار نجات یافتگان پنداشت. براساس روایتی دیگر، تنها گروه نهی‌کنندگان نجات یافتند (عیاشی، ۱۳۸۰: ۳۵/۲). همچنین از آیاتی مانند آیه «وَمِنْ قَوْمِ مُوسَى أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يُعْدِلُونَ» (اعراف/۱۵۹) دانسته می‌شود که فقط عده‌ای از بنی اسرائیل که امر به معروف کردند، به عدالت متصف هستند؛ پس گروه ساکتان، عادل نخواهند بود. براساس روایتی از امام علی علیه السلام در تفسیر این آیه، کسانی که در برابر منکرات غیرت به خرج نمی‌دهند و این فریضه را ترک می‌کنند، باعث ایجاد تفرقه شده و قوم متمگری خواهند بود که از رحمت الهی به دور هستند (قمی، ۱۴۰۴: ۲۴۷/۱).

همچنین نمی‌توان به استناد کفایی بودن وجوب نهی از منکر، عمل افراد ساکت را توجیه کرد؛ چراکه ساقط شدن وجوب این فریضه به آگاهی از اثربخش بودن نهی از منکر به وسیله دیگران، باز بسته بوده و این درحالی است که درباره گناهکاران بنی اسرائیل چنین احتمالی وجود نداشت. افزون بر این در چنین شرایطی لازم است که دیگران نیز به اقامه این فریضه همت گمارند تا از طریق فراوان شدن شمار نهی‌کنندگان، احتمال تأثیر در نهی شوندگان بالا برود.

در آیات پیش گفته، یکی از دلایل واعظان برای انجام عمل خویش به صورت «مَعْدَرَةً إِلَى رَبِّكُمْ» (اعراف/۱۶۴) بیان شده؛ براین اساس یکی از دلایل نهی کردن افرادی که به ظاهر پذیرای ارشاد نیستند، انجام وظیفه و بیان تکلیف است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۴/۷۵۶؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۱۷۱/۲؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۳۰۶/۷؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۳۹۲/۱۵). به عبارت دیگر انجام این فریضه در هر حالتی برای عرضه داشتن انجام وظیفه در

پیشگاه الهی است؛ چراکه یکی از وظایف مؤمنان در برابر گناهان و کج روی ها اعلام انزجار است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۸/ ۲۹۵). نویسنده کتاب التبیان فی تفسیر القرآن درباره ارتباط این آیه با حکم امر به معروف چنین می نویسد: «در این آیه دلیلی هست بر اینکه نهی از عمل ناپسند با وجود علم به عدم قبول و اثرپذیری نهی شونده واجب است» (طوسی، بی تا: ۱۳/ ۵).

برخی بر این باورند که وقتی به نهی ناپذیری نهی شونده علم هست، نمی توان معذور بودن در برابر پروردگار را دلیلی برای اثبات وجوب این فریضه دانست (قربانی لاهیجی، ۱۳۹۱: ۴/ ۱۵۲). نیک هویدا است که این استدلال براساس حکم عقل بوده بر لغو بودن امر و نهی در حالت اثرناپذیری مخاطب استوار است. پاسخ به این استدلال در بخش «۳-۳» با تبیین اهداف فریضه امر به معروف و نهی از منکر داده شد.

از سوی دیگر آدمی در انجام فریضه امر به معروف و نهی از منکر، مأمور به انجام وظیفه است و نه ضامن تحصیل نتیجه (قرائتی، ۱۳۸۸: ۳/ ۲۰۶). به سخن دیگر یکی از دلایل نهی از منکر این بود که نهی کنندگان به سستی یا کوتاهی در انجام این فریضه منتسب نباشند (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۲/ ۲۴۶؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۳/ ۳۹؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۵/ ۸۶؛ زحیلی، ۱۴۱۱: ۹/ ۱۴۳) و توجه خود به اقامه نهی از منکر را نشان بدهند (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۵/ ۳۹۲). در حدیثی نبوی، از امر به معروف و نهی از منکر با عناوین «وفاء» و «حجت» یاد شده است^۱ (مجلسی، ۱۴۰۳: ۵/ ۳۷۸). به نظر می رسد مراد از آوردن صفت «وفاء» برای این فریضه، پایبندی به پیمان دینی بوده و مراد از «حجت» تبیین معروف ها و منکرها برای دیگران و اتمام حجت است. درباره تأثیر نهی از منکر بر اتمام حجت در بخش بعد سخن خواهد رفت.

۱. «بُئِيَ الْإِسْلَامَ عَلَى عَشْرَةِ أَشْهُمٍ عَلَى شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ هِيَ الْمَلَّةُ وَ الصَّلَاةُ وَ هِيَ الْفَرِيضَةُ وَ الصَّوْمُ وَ هُوَ الْجُنَّةُ وَ الزَّكَاةُ وَ هِيَ الطَّهَارَةُ وَ الْحَجُّ وَ هُوَ الشَّرِيعَةُ وَ الْجِهَادُ وَ هُوَ الْغَزْوُ وَ الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَ هُوَ الْوَفَاءُ وَ النَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ هِيَ الْمَحْجَّةُ وَ الْجَمَاعَةُ».

۲-۱-۲. بیان موضع و اتمام حجت

یکی از اهداف فریضه امر به معروف و نهی از منکر تبیین مواضع فردی است؛ به این معنا که دعوت به خیر و بازداشتن از امور ناپسند فقط برای تأثیرگذاری بر مخاطب صورت نمی‌گیرد، بلکه از نظری، در بردارنده دیدگاه فرد در برابر رفتار دیگران است. مجموعه‌ای از روایات نیز به این ویژگی رهنمون هستند؛ برای نمونه در حدیثی از امام سجاد علیه السلام، یکی از انگیزه‌های نهی از منکر از سوی ناهیان چنین تبیین شده است: «ما از امور ناپسند نهی می‌کنیم تا مخالفتمان را با آن‌ها و ناپسند دانستن عمل آن‌ها را به پروردگاران نشان دهیم» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۵۸/۱۴). امام باقر علیه السلام نیز می‌فرمایند که پروردگار متعال نیکوکاران قوم شعیب علیهم السلام را به علت ابراز نکردن انزجار از گناهان به همراه اهل معاصی عذاب کرد (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۴۶/۱۶). همچنین در روایتی از امام علی علیه السلام، کسی که در مقابل منکرات حتی انزجار قلبی خود را بروز نداده و بی تفاوت باشد، به انسان بی‌روحی تشبیه شده که خصلت‌های نیکو را تباه ساخته است (شریف رضی، ۱۴۰۴: ۵۱۴-۵۱۵)؛ چراکه سکوت در برابر انجام منکرات ممکن است این باور عمومی را ایجاد کند که نسبت به گناهکار و رفتار او نارضایتی وجود ندارد.

اگر از گناه انتقاد نشود، رفته رفته قبح گناه فراموش شده و بدعت‌ها ایجاد می‌شود؛ از این رو هنگام ایجاد بدعت‌ها امرنهی واجب خواهد بود (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۳: ۴۲۱/۶). براساس دیدگاهی دیگر، احتمال ایجاد بدعت در این حالت منتفی است؛ چراکه براساس روایات، مؤمنان ساکت به ناپسند بودن کار گناهکاران آگاه بودند (قربانی لاهیجی، ۱۳۹۱: ۴/۱۵۲). اما این اشکال استوار نمی‌نماید، چراکه بی‌تفاوتی گروهی از مؤمنان نسبت به انجام عملی ناروا سبب ایجاد این انگاره می‌شود که عمل ناروا قبح خود را از دست داده و به علت عدم مخالفت مؤمنان به عملی مجاز تبدیل شده است. از سویی بسیار محتمل است که گروه ساکتان به علت ابراز نکردن مخالفت خویش با حیلۀ به ظاهر شرعی، گرفتار عقوبت شده باشند. منظور از حیلۀ شرعی به دام انداختن ماهی‌ها در روز شنبه و صید آن‌ها در روز بعد است. عدم مخالفت شماری از مؤمنان و آگاهان

جامعه سبب مجاز پنداشتن به کارگیری این حیل و حیل‌های مشابه در روند دین‌داری می‌شد. از این رو نمی‌توان پذیرفت که مخالفت نکردن گروهی از مؤمنان با عملی ناروا باعث ایجاد بدعت نمی‌شود.

در سورهٔ مرسلات نیز چنین آمده است: ﴿فَالْمُلْقِيَاتِ ذِكْرًا * عُذْرًا أَوْ نَذْرًا﴾^۱ (مرسلات/ ۵-۶). کلمهٔ «عذرا» در این آیه بیانگر حالتی است که در آن هیچ تأثیری بر مخاطب وجود ندارد (صادقی تهرانی، ۱۴۱۲/ ۱: ۳۵۲). این برداشت را از قرینهٔ مقابلهٔ این کلمه، یعنی کلمهٔ «نذرا» می‌توان دریافت که آوردن آن تنها برای این است که در پیشگاه خدا عرضه شود فرمان تو برای انجام واجبات و نهی از منکرات را به گوش افراد رساندیم تا اتمام حجتی بر مخالفان باشد (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶/ ۱۱: ۳۶۴؛ قرآنی، ۱۳۸۸/ ۳: ۲۰۳). در واقع این تصور برای آمران و ناهیان وجود دارد که اگر آنان نیز نهی می‌کردند، ممکن بود خطاکاران از ادامهٔ کار خود دست بردارند. بدین سان با انذار گناهکاران، وظیفهٔ مؤمنان نسبت به این احتمال محقق می‌شود. به دیگر سخن، اعتذار در این آیه به معنای عملی است که موجب کاستن از بهانه‌های گمراهان شود (ابن خالویه، ۱۴۱۳/ ۲: ۴۲۷) و این اعتذار گونه‌ای از تبیین حجج است تا پس از آن حجتی برای مخالفت وجود نداشته باشد (ماتریدی، ۱۴۲۶/ ۱۰: ۳۷۸).

اتمام حجت نیز در این مرحله، گونه‌ای اعلام مواضع است تا انجام‌دهندگان امور ناشایست نتوانند به بهانهٔ نداشتن آگاهی رفتار خود را توجیه کنند. برخی از باورمندان به کفایت ظن به عدم تأثیر برای اسقاط وجوب، اتمام حجت بر مأمور و منهی را علتی می‌دانند که از طریق آن، این فریضه با وجود علم به تأثیر نداشتن نیز واجب خواهد بود (موسوی سبزواری، ۱۴۱۳/ ۱۵: ۲۳۸). بر این اساس، این دیدگاه فقهی پدید آمده که به رغم علم به تأثیر نداشتن، احتیاط واجب آن است که ناراحتی خود را از کارهای ناشایست

۱. پس به [نیروهای] افکنندگان یادواره‌ای؛ معذوران یا هشداردهندگان [که در صورت تأثیر نداشتن تکلیف خود را انجام داده‌اند].

خلاف کار اظهار کنند (برای نمونه بنگرید به: سیستانی، ۱۴۰۱: ۱۷۱/۲).

این هدف پیش‌ران سبب تقویت روحیه مسئولیت‌پذیری اجتماعی می‌شود؛ چراکه اشخاص در برابر وقوع رخداد‌های اجتماعی بی‌تفاوت نخواهند بود. شماری از روایات نیز به تبیین این جنبه از امر به معروف و نهی از منکر رهنمون هستند؛ برای نمونه در روایتی از امام سجاد علیه السلام چنین آمده: «روا نیست مؤمنی ببیند که نافرمانی پروردگار انجام می‌شود، اما رو برنگرداند تا فاعل آن تغییر کند» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۱۶/۱۲۶). امام صادق علیه السلام نیز بی‌تفاوتی نسبت به برپایی امور دینی را موجب خروج از جرگه دین‌داران دانسته‌اند (کلینی، ۱۴۲۹: ۳/۳۳۰).

همچنین براساس روایاتی درصورت آگاهی از تأثیر نداشتن امر به معروف و نهی از منکر بر افراد، مراتبی از ابراز انزجار از وقوع فعل منکر تبیین شده که کمترین آن‌ها ابراز نارضایتی قلبی از طریق رفتارهای خارجی است (شریف رضی، ۱۴۱۴: ۵۴۲)؛ برای نمونه امام صادق علیه السلام هرگاه با افرادی که به کشمکش می‌پرداختند، برخورد می‌کردند با صدای بلند آنان را به پرهیزگاری زنهار می‌دادند (کلینی، ۱۴۲۹: ۱۰/۴۹۳). در روایتی دیگر چنین آمده که ایشان پس از نپذیرفتن نهی از منکر از سوی کج‌رفتاران، تأسف خویش را با تکان دادن سر ابراز می‌کردند (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۱۶/۱۲۸). ثقة‌الاسلام کلینی در روایت موثقی از امیرمؤمنان علی علیه السلام نقل می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «با گناهکاران با صورت‌های خشمناک مواجه شوید» (کلینی، ۱۴۲۹: ۹/۴۲۹). براساس این روایات یکی از اهداف این فریضه، تقویت روحیه مسئولیت‌پذیری اجتماعی و پرهیز از بی‌تفاوتی در برابر رفتارهای نارواست. تحقق این هدف را نمی‌توان به شرط تأثیر بر مخاطب وابسته دانست؛ چراکه این جنبه از امر به معروف سازندگی معرفتی و شخصیتی آمر و ناهی را در پی دارد. نیک هویداست که از این نظر، درهرصورت، بر امرکننده و ناهی لازم است که با ممارست در امرونهی، خود را نسبت به کنش‌های ناروا مسئول بداند.

۲-۱-۳. منتفی نبودن احتمال تأثیرگذاری در روند تبلیغ و انذار

همان‌گونه که پیش‌تر آمد، گروهی از بنی اسرائیل که به نهی از منکر اصحاب سبت می‌پرداختند، دلیل اول خود را با عبارت «مَعذِرَةُ الی رَبِّکُمْ» بیان می‌کردند. در ادامه آیه به دلیل دوم ایشان اشاره شده است: «قَالُوا مَعذِرَةٌ اِلَى رَبِّکُمْ وَ لَعَلَّهُمْ یَتَّقُونَ» (اعراف/۱۶۴). استفاده از ادات ترجیحی «لعل» در عبارت «لَعَلَّهُمْ یَتَّقُونَ» نشان‌دهنده این است که احتمال موعظه‌پذیری گناهکاران و دست برداشتن آنان از گناه به طور کلی منتفی نیست (آلوسی، ۱۴۱۵: ۸۶/۵؛ بقاعی، ۱۴۲۷: ۱۶۰/۳؛ زحیلی، ۱۴۱۱: ۱۴۵/۹). از این رو گروه واعظان از اثرگذاری سخنان خویش در گناهکاران ناامید نشدند (رضا، ۱۴۱۴: ۳۷۵/۹)؛ چراکه یأس مطلق از هدایت گمراهان تنها زمانی ایجاد می‌شود که همگی هلاک شده باشند (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۳۹/۳).

حق این است که چون آگاهی یافتن از اثربخشی بر مخاطب در علم جزئی امر یا ناهی نمی‌گنجد، نمی‌توان احتمال پرهیز خطاکاران از روش خود را نادیده انگاشت. براساس یک تقسیم‌بندی فراگیر، ساحات تأثیرپذیری عبارت‌اند از: عقیده، نگرش، ارزش، فکر، احساس و هیجان، میل و گرایش، انگیزه و اراده، رفتار، خوی و صفت. از نظر زمانی نیز تأثیرپذیری به سه دسته دائمی، آنی و معوق تقسیم می‌شود (عمادی، ۱۴۰۱: ۳۰). طبق تقسیمی دیگر، اثرگذاری را می‌توان به گونه‌های مختلفی مانند تدریجی، نسبی و غیرمستقیم دسته‌بندی کرد (شیرازی، ۱۴۰۹: ۱۸۰/۴۸). تأثیرپذیری همچنین به اعتبار تداوم به دو شکل تغییر رفتار پیوسته و مقطعی نمایان می‌شود. به سخن دیگر اثراتی که ظهور آن‌ها بر مأمور و منهی قابل تصور است، عبارت‌اند از: کاستن از کیفیت یا کمیت رفتار ناروا، به تأخیر افتادن رفتار، جلوگیری از انگیزه ارتکاب معصیت و ایجاد حس درونی کاستی رفتاری یا کج‌روی.

براساس دیدگاهی تفسیری، مراد از عبارت «لَعَلَّهُمْ یَتَّقُونَ» این است که اثرپذیری جزئی چنین افرادی به طور کامل منتفی نیست (زمخشری، ۱۴۰۷: ۱۷۲/۲؛ ابن‌عاشور، ۱۴۲۰: ۱۸/۳۳۲). توضیح مطلب اینکه اثرگذاری بر افراد به چند گونه قابل تقسیم است؛ چنان‌که از

نظری، اثرگذاری می‌تواند تام یا ناقص باشد. در این‌گونه، هرچند ممکن است نهی کردن فردی از ارتکاب عمل ناپسند، تأثیر تامی بر او نداشته باشد؛ چنانچه نهی از منکر به وسیلهٔ افراد مختلفی تکرار شود، احتمال معناداری برای تغییر رفتار مخاطب وجود خواهد داشت. نکره آمدن کلمهٔ «نذراً» در آیهٔ «عُدْرًا أَوْ نُذْرًا» (مرسلات/ ۶) نشان می‌دهد که ممکن است اثر ناپیدایی در عمل نهی از منکر وجود داشته باشد که امر یا ناهی از آن بی‌اطلاع است؛ ولی در عالم واقع رخ می‌دهد.

وجود گونه‌های مختلف اثرگذاری و فراوانی آن‌ها این دیدگاه را تقویت می‌کند که احراز بی‌اثر بودن امر و نهی نایاب است (صادقی تهرانی، ۱۳۹۶: ۶۵؛ قرائتی، ۱۳۸۸: ۳/۲۰۳) و نمی‌توان امر و نهی را در هیچ حالتی بی‌اثر دانست. به سخن دیگر به دست آوردن علم به تأثیر نداشتن، با توجه به شمول زمانی و افرادی اثرگذاری، از طرق عادی کسب معارف بشری امکان‌پذیر نمی‌نماید. پس می‌توان اثرگذاری را هرگونه تغییر جزئی یا کلی در نگرش‌ها، گفتار و رفتار کسی دانست که پیام دعوت به نیکی‌ها و بازداشتن‌ها از کژی‌ها به او می‌رسد. در ادامه به تبیین مهم‌ترین گونه‌های اثرگذاری قابل‌تصور برای امر به معروف و نهی از منکر در حوزهٔ مخاطبان پرداخته می‌شود.

براین‌اساس فقیهان بر این باورند که چنانچه تأثیرگذاری از طریق تکرار محتمل باشد، فریضهٔ امر به معروف و نهی از منکر واجب خواهد بود (برای نمونه بنگرید به: موسوی خمینی، ۱۳۹۲: ۱/۴۹۴؛ روحانی، ۱۴۳۸: ۱۹/۳۷۹)؛ چراکه در این حالت، تکرار در قامت مقدمهٔ واجب اثرگذاری نقش‌آفرین است و تحصیل مقدمهٔ واجب نیز واجب خواهد بود. همچنین محتمل است اثرگذاری به صورت جزئی و سبب تقلیل معصیت و کاستن از شدت آن شود. امام خمینی علیه السلام در این باره چنین می‌نویسد: «اگر دانسته شود یا احتمال داده شود که نهی یا امر بر کاستن میزان معصیت مؤثر است، واجب خواهد بود؛ بلکه اگر امر و نهی در تبدیل اهم به مهم مؤثر باشد، وجوب آن بعید نیست؛ به نحوی که مولا نسبت به حصول اهم رضایتی نداشته باشد» (موسوی خمینی، ۱۳۹۲: ۱/۴۹۸).

بنابر آنچه قرآن مجید از سرگذشت اقوام پیشین آورده، می‌توان دریافت گناهکارانی که

در ظاهر امیدی به اصلاحشان وجود نداشته، از مسیر انحرافی و رفتار ناپسند خود منصرف شده‌اند؛ برای نمونه در آیه «فَلَوْلَا كَانَتْ قُوَّةُ أُمَّتٍ فَنَفَعَهَا إِيْمَانُهَا إِلَّا قَوْمٌ يُونُسَ لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخُرِّي فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ مَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ»^۱ (یونس/ ۹۸)، با وجود سرپیچی قوم حضرت یونس عليه السلام از دعوت او، دچار تنبّه شده و در نتیجه از عذاب رهایی یافته‌اند. از فرازهایی چون «لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ»^۲ (توبه/ ۱۲۲)، «وَلَكِنْ ذَكَرُوا لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ»^۳ (انعام/ ۶۹)، «وَ كَذَلِكَ أَنْزَلْنَا قُرْآنًا عَرَبِيًّا وَ صَرَّفْنَا فِيهِ مِنَ الْوَعِيدِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ أَوْ يُحْدِثُ لَهُمْ ذِكْرًا»^۴ (طه/ ۱۱۳)، «وَ لَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ»^۵ (قصص/ ۵۱)، «لِنُنذِرَ قَوْمًا مَّا أَتَاهُمْ مِنْ نَذِيرٍ مِنْ قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ»^۶ (قصص/ ۴۶) و «لِنُنذِرَ قَوْمًا مَّا أَتَاهُمْ مِنْ نَذِيرٍ مِنْ قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ»^۷ (سجده/ ۳) نیز می‌توان دریافت که احتمال اثرگذاری هرگز به طور کامل منتفی نمی‌شود.

براساس آیات پیش‌گفته، دست شستن از انذار و آگاهاندن افراد در هیچ شرایطی روا نیست. در این آیات، پیام‌های الهی عاملی برای هشدار و تنبّه غافلان دانسته شده؛

۱. پس چرا هرگز هیچ گروهی نبوده است که [به‌هنگام عذاب] ایمان بیاورد، پس ایمانشان به حالشان سودی بخشید؟ مگر قوم یونس که وقتی [در آخرین لحظات] ایمان آوردند، عذاب رسوایی را در زندگی دنیا از آنان برطرف کردیم و تا چندی آنان را برخوردار ساختیم [چندان که توبه خود را نشکنند].
۲. شاید که آنان [از کیفر ربانی] بهراسند.
۳. لیکن یادواره‌ای است، شاید [از این هم‌نشینان بپرهیزند و از خدا] پروا بدارند.
۴. و این‌گونه آن را [به صورت] قرآنی روشن نازل کردیم و در آن از انواع هشدارها [سخن] آوردیم [تا] شاید آنان تقوا پیشه کنند یا [این کتاب] یادی [تازه] برایشان ایجاد کند.
۵. و به‌راستی، بی‌گمان گفتار [وحیانی] را برای آنان پی‌درپی و به‌هم‌پیوسته ساختیم، شاید آنان به‌درستی یاد کنند.
۶. و چون [موسی را] ندا دردادیم، تو [محمد] در کنار طور نبودی. ولی [با] رحمتی از پروردگارت [قرآن را بر تو وحی کردیم] تا قومی را که هیچ هشداردهنده‌ای پیش از تو برایشان نیامده است، هشدار دهی؛ شاید آنان به‌خوبی به خود آیند.
۷. تا مردمی را که پیش از تو هشداردهنده‌ای برایشان نیامده است، هشدار دهی؛ شاید راه یابند.

هرچند آنان در ظاهر اثرپذیر نباشند. همچنین در آیاتی مانند ﴿وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ﴾ (زمر/۴۱) نیز وظیفه بزرگان دینی فقط تبلیغ دین و آموزه‌های آن دانسته شده و اثربخشی این روند تبلیغی، شرطی برای وجوب آن به شمار نیامده است.

۳. بررسی ادله باورمندان به اشتراط اثرگذاری در استقرار وجوب

چنان‌که در بخش پیشین گفته شد، عمومات و اطلاعات قرآنی بر فراگیر بودن این فریضه و عدم دخالت شرط اثرگذاری بر مخاطب، به استقرار وجوب رهنمون هستند. ممکن است به نظر برسد که براساس قاعده «امکان تخصیص پذیر بودن هر دلیل عامی»، ادله پیش گفته نیز دچار تخصیص شده‌اند. برای اثبات این مدعا لازم است ادله احتمالی اثرگذار برای تخصیص حکم عام قرآنی به دقت بررسی شوند. در این بخش به بیان این ادله در سه دسته لفظی، اجماع و حکم عقل پرداخته می‌شود.

۱-۱. روایات

مجموعه‌ای از روایات وجود دارند که ظاهرشان به اشتراط احتمال تأثیر در مأمور و منهی رهنمون است. در این بخش به بررسی دلالت روایات برای اثبات این ادعا پرداخته می‌شود.

ثقة الاسلام کلینی در حدیثی موثق به اسناد خویش از امام صادق علیه السلام چنین نقل می‌کند: «درباره امر به معروف و نهی از منکر پرسیده شد که آیا بر همه امت واجب است؟ امام فرمودند: خیر. پرسیده شد برای چه؟ امام علیه السلام فرمودند تنها بر شخص قوی و مورد اطاعت و عالم به معروف واجب است، نه بر فرد ضعیفی که خود هدایت نیافته است»^۱ (کلینی، ۱۴۲۹: ۹/۴۹۵). تقریب استدلال به این روایت را در دو لفظ «اتما» و «مطاع»

۱. وَ سُئِلَ عَنِ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ أَوْاجِبٌ هُوَ عَلَى الْأُمَّةِ جَمِيعاً؟ فَقَالَ لَا فَاقْبَلْ لَهُ وَ لِمَ؟ قَالَ إِنْ مَا هُوَ عَلَى الْقَوِيِّ الْمُطَاعِ الْعَالِمِ بِالْمَعْرُوفِ مِنَ الْمُنْكَرِ لَا عَلَى الضَّعِيفِ الَّذِي لَا يَهْتَدِي سَبِيلًا إِلَى أَيِّ مِنْ أَيِّ يَقُولُ مِنَ الْحَقِّ إِلَى الْبَاطِلِ.

می‌توان دید؛ به این معنا که امر و نهی فقط در صورت اطاعت‌پذیری مأمور و منهی واجب خواهد شد؛ چراکه معمولاً سخن فرد ضعیف اثربخش نیست (قربانی لاهیجی، ۱۳۹۱: ۴/۱۹۱؛ سیفی، ۱۴۱۵: ۵۷). برخی از فقیهان از این روایت برای اثبات شرطیت تأثیر بهره برده‌اند (برای نمونه بنگرید به: علامه حلی، ۱۴۳۸: ۹/۴۴۳؛ مقدس اردبیلی، ۱۴۳۸: ۷/۵۳۶؛ موسوی سبزواری، ۱۴۱۳: ۱۵/۲۳۸).

کلینی همچنین به اسناد معتبر خود از یحیی الطویل نقل می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمودند: «فقط مؤمنی که موعظه می‌پذیرد یا جاهلی که آگاه می‌شود، امر به معروف و نهی از منکر می‌شوند؛ اما کسی که قدرت قهری دارد، امر به معروف نمی‌شود»^۱ (کلینی، ۱۴۲۹: ۹/۴۹۷). مراد از عبارت «صاحب سوط او سیف» در این روایت قدرتمندانی هستند که با اقتدارگرایی به دنبال سرکوب کردن افرادند. تقریب استدلال به این روایت چنین است که از واژه «انما» در صدر روایت برمی‌آید که وجوب امر و نهی فقط به وعظ‌پذیری مؤمن و تعلم جاهل بستگی دارد. اما درباره صاحبان قدرتی که به علت توانمندی دارای غرور و حس استعلا نسبت به دیگران هستند، گمانی به هدایت‌پذیری وجود ندارد. براین اساس عده‌ای از فقیهان به این روایت برای اثبات شرط بودن تأثیر اسناد کرده‌اند (علامه حلی، ۱۴۳۸: ۹/۴۴۳؛ مقدس اردبیلی، ۱۴۳۸: ۷/۵۳۶؛ خوانساری، ۱۳۵۵: ۵/۴۰۳؛ موسوی سبزواری، ۱۴۱۳: ۱۵/۲۳۸؛ طباطبایی قمی، ۱۴۲۶: ۷/۱۴۷).

مرحوم شیخ صدوق به اسناد خویش در روایت موثقه‌ای از مسعدة بن صدقه چنین نقل می‌کند: «از امام باقر علیه السلام درباره این حدیث نبوی پرسش شد: "بترین جهاد سخن عدل جویانه‌ای است که نزد حاکم ستمگر گفته شود"، امام علیه السلام فرمودند: او را به اندازه معرفتش نهی از منکر می‌کنند، در این حالت است که او می‌پذیرد؛ ولی اگر اثرپذیر نبود، واجب نخواهد بود»^۲ (ابن بابویه، ۱۳۶۲: ۶/۱). از عبارت «هو مع ذلك يقبل منه و الا فلا»

۱. إِنَّمَا يُؤْمَرُ بِالْمَعْرُوفِ وَيُنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ مُؤْمِنٌ فَيَتَعَطَّ أَوْ جَاهِلٌ فَيَتَعَلَّمُ وَ أَمَّا صَاحِبُ سَوْطٍ أَوْ سَيْفٍ فَلَا.
 ۲. سُئِلَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْحَدِيثِ الَّذِي جَاءَ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّ أَفْضَلَ الْجِهَادِ كَلِمَةٌ عَدْلٍ عِنْدَ إِمَامٍ

می‌توان شرط اثرپذیری شخص نهی‌شونده را دریافت. به عبارت دیگر در صورت منتفی بودن احتمال اثرپذیری، وجوب نهی از منکر مستقر نمی‌شود (مقدس اردبیلی، ۱۴۳۸: ۷/۵۳۶؛ خوانساری، ۱۳۵۵: ۵/۴۰۳؛ قربانی لاهیجی، ۱۳۹۱: ۴/۱۹۱).

به روایات دیگری نیز برای اثبات شرط احتمال تأثیر استناد شده (خوانساری، ۱۳۵۵: ۵/۴۰۳؛ نوری همدانی، ۱۴۳۴: ۷۹، ۸۳)؛ اما چون تقریب استدلال به آن روایات و بررسی میزان دلالتشان مانند روایات پیش‌گفته است، از ذکر آن‌ها خودداری می‌شود.

بررسی و نقد

صرف نظر از ضعف سندی روایات به علت وجود نام مسعدة بن صدقه در روایات اول و سوم (روحانی، ۱۴۲۹: ۱۹/۳۳۷) و یحیی الطویل در روایت دوم (طباطبایی قمی، ۱۴۱۸: ۷/۱۴۷)، دلالت آن‌ها نیز برای اثبات شرط تأثیر کافی نیست. همچنین محتمل است به علت عامی بودن مسعدة بن صدقه، امام علیه السلام موافق با مذهب او پاسخ داده باشد. لازمه استدلال به روایت نخست برای اثبات شرط احتمال تأثیر این است که احراز اطاعت از سوی حکام جائز، شرط وجوب باشد؛ حال آنکه در سخت‌گیرانه‌ترین حالت نیز وجود احتمال ناچیزی برای تأثیر موجب اسقاط وجوب نمی‌شود. با دقت در سیاق روایت می‌توان دریافت که موضوع آن چگونگی برخورد با اشخاص گردن‌کش و ستمگر است. در مواجهه با چنین افرادی، چون ظن به وجود ضرر و احتمال تأثیر تراحم وجود دارد، براساس ظنی عمل می‌شود که طبق آن وجود ضرر، محتمل می‌نماید. در این حالت، میان جلب مصلحت حاصل از عمل به فریضه و دفع مفسده شخصی ناشی از امر نهی به شخص ستمگر، دفع مفسده براساس قاعده «درء المفسده اولی من جلب المصلحه» مقدم خواهد بود. از این رو انجام عملی که سبب ایجاد مفسده‌های ناشی از اقامه فریضه شود، روا نیست.

استناد به دومین روایت برای اثبات شرط احتمال تأثیر در استقرار وجوب نیز استوار

→ جَائِرٌ مَا مَغْنَاهُ؟ قَالَ علیه السلام هَذَا عَلَىٰ أَنْ يَأْمُرَهُ بِقَدْرِ مَعْرِفَتِهِ وَ هُوَ مَعَ ذَلِكَ يَقْبَلُ مِنْهُ وَ إِلَّا فَلَا.

نمی‌نماید؛ چراکه روایت در مقام بیان استقرار نداشتن وجوب این فریضه به علت علم به ایجاد خطر برای ناهی است (مطهری، احمد، ۱۴۰۳: ۴۸؛ حب‌الله، ۱۳۹۶: ۴۲۴). در این حالت، مفسده‌ای که از اقامه فریضه برای ناهی ایجاد می‌شود، مانع از استقرار وجوب خواهد بود و نه تأثیرناپذیری منهی (منتظری، ۱۴۰۹: ۲/۲۵۰)؛ به این معنا که دفع حرام از طریق عاملی که به وارد آمدن ضرر به ناهی یا مسلمانان بینجامد، به دلیل نقلی یا عقلی قابل اثبات نیست (مقدس اردبیلی، ۱۴۳۸: ۷/۵۳۸). براساس دیدگاهی دیگر، روایت در مقام بیان لزوم تحصیل قدرت برای امر به معروف است (عراقی، ۱۴۱۴: ۴/۴۵۱) و نه اثبات شرط بودن علم به تأثیر نداشتن. این دیدگاه نیز وجود دارد که محتوای روایت یادشده قابل پذیرش نیست؛ چراکه با سیره و روش مبارزان راه حق در تضاد است (نوری همدانی، ۱۴۳۴: ۹۱). همچنین ممکن است در افشاگری ظلم ستمگران، مصلحتی بیش از خودداری از منکر به علت احتمال عدم ترتب اثر وجود داشته باشد؛ بنابراین نمی‌توان پذیرفت که همواره باید در برابر اشخاص قدرتمند از نهی از منکر دست شست. از سوی دیگر بسیار محتمل می‌نماید که این حدیث فقط بیانگر وظیفه فردی در اقامه فریضه امر به معروف و نهی از منکر بوده وظیفه جمعی و حکومتی به قوت خود باقی باشد. در این حالت، وظیفه نهی از منکر فردی با هدف تغییر نظام حکومتی سلطان جائر ساقط خواهد بود.

سومین روایت را نیز نمی‌توان بیانگر مشروعیت نداشتن نهی از منکر دانست. عبارت پایانی این روایت بیانگر نپذیرفتن خیرخواهی آمر و ناهی از سوی سلطان جائر است و نه بیانگر حکم شرعی واجب نبودن این فریضه (مطهری، احمد، ۱۴۰۳: ۴۸؛ شیرازی، ۱۴۰۹: ۴۸/۱۸۱). روایات دیگری نیز که به آن‌ها استناد شده یا مربوط به امر به معروف و نهی از منکر در مرحله یدی هستند یا موضوع آن‌ها روش مواجهه با حاکمان و ستمگران است. نیک هویدا است که مرحله‌ای از امر به معروف و نهی از منکر که به امر و نهی حکومتی مشهور است، به قدرت کافی برای مقابله با گردن‌کشان نیازمند است. ترک موقت این مرحله از امر و نهی به علت آماده نبودن امکانات به معنای ترک این فریضه در بعد فردی و

در حوزه‌های قلبی و لسانی نیست. براساس آنچه گفته شد، می‌توان دریافت روایاتی که از آن‌ها برای اثبات این شرط بهره برده شده، توان اثبات مدعا را ندارند.

۳-۲. اجماع

این دیدگاه وجود دارد که به‌رغم دلالت نداشتن روایات بر اثبات شرطیت تأثیر، اجماع توان تقیید اطلاعات و عمومات دال بر وجوب فریضه امر به معروف و نهی از منکر را دارد (نجفی، ۱۳۶۳: ۲۱/۳۶۸؛ خوانساری، ۱۳۵۵: ۵/۴۰۳؛ مطهری، احمد، ۱۴۰۳: ۴۷؛ شیرازی، ۱۴۰۹: ۴۸/۱۸۰). برخی نیز بر اثبات شرطیت، ادعای عدم خلاف کرده‌اند (مقدس اردبیلی، ۱۴۳۸: ۷/۴۳۷).

بررسی و نقد

براساس جست‌وجوی نگارنده، در آثاری از اقدمین و قدما چون مفتح شیخ صدوق، المقنع شیخ مفید، آثار شیخ طوسی و المهدب ابن بزّاج، دلیلی برای اثبات شرط بودن احتمال تأثیر یافت نشد؛ از این رو نمی‌توان وجود اجماع را محقق دانست. از سویی چون باورمندان به وجود این شرط به شماری از ادله لفظی استناد کرده‌اند که اجماع ادعایی را به اجماع مدرکی تبدیل می‌کند، با فرض پذیرش وجود اجماع نیز نمی‌توان آن را دلیل مستقلی برای اثبات حکم دانست. افزون بر این حتی اگر به مفهوم «خلاف نبودن» استناد شود، با وجود فقیهان مخالف با اشتراط این شرط، نمی‌توان این مؤلفه را معتبر دانست.

۳-۳. حکم عقل

این دیدگاه وجود دارد که هدف از برانگیختن دیگران به انجام واجبات و بازداشتنشان از گناهان، پذیرش مفاد امرنهی و تحقق خارجی آن است. به سخن دیگر غرض از امر به معروف و نهی از منکر واقع شدن واجب و از بین رفتن قبیح است (حلبی، بی‌تا: ۲۶۵)؛ از این رو چنانچه مأمور و منهی اثرپذیر نباشند، انجام فریضه یادشده بی‌فایده، لغو (فیض کاشانی، ۱۳۹۵: ۱/۷۱۳؛ قربانی لاهیجی، ۱۳۹۱: ۴/۱۹۰) و غیرعقلانه

خواهد بود (سیفی، ۱۴۱۵: ۱۱۹؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۱۷۱/۲). بنابراین اطلاقات و عمومات ادله بیانگر وجوب این فریضه با حکم عقل تخصیص می‌خورند (نجفی، ۱۳۶۳: ۳۶۸/۲۱؛ شیرازی، ۱۴۰۹: ۱۸۲/۴۸).

بررسی و نقد

اگرچه در میان ادله پیش‌گفته حکم عقل را می‌توان از دیگر ادله محکم‌تر دانست، بهره‌گیری از این دلیل تنها زمانی رواست که هیچ دلیلی برای ادای فریضه امر به معروف و نهی از منکر پیدا نشود. توضیح مطلب اینکه تنها براساس دسته‌ای از روایات و حکم عقل نمی‌توان فواید و اهداف اقامه فریضه امرونهی را به اثرپذیری شخص مأمور و منهی منحصر دانست؛ بلکه فواید و اهداف دیگری نیز وجود دارند:

الف) تقویت روحیه مسئولیت‌پذیری

از زبان شماری روایات می‌توان دریافت که یکی از مهم‌ترین اهداف اقامه این فریضه، تقویت روحیه مسئولیت‌پذیری امرکنندگان و پرهیز از بی‌تفاوتی در برابر رفتار دیگران است. امام صادق علیه السلام در دستورالعملی عمومی به تمامی شیعیان چنین گفته‌اند: «لازم است که افراد باتجربه و خردمند شما برای نادانان و ریاست‌طلبان دل بسوزانند و گرنه لعن و نفرین من به همه شما می‌رسد» (کلینی، ۱۴۲۹: ۳۷۸/۱۵). در این روایت، همه شیعیان در برابر افراد ناآگاه و زیاده‌خواه مسئول بوده، پایبند نبودن به این مسئولیت مستوجب لعن دانسته شده است. ایشان بی‌تفاوتی نسبت به برپایی امور دینی را موجب خروج از جرگه دین‌داران دانسته‌اند (همان، ۳۳۰/۳).

ب) تحقق دیگر آموزه‌های دین

در حدیث صحیحی از امام باقر علیه السلام درباره اهمیت فریضه امر به معروف چنین آمده است: «إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالتَّهْنِي عَنِ الْمُنْكَرِ سَبِيلُ الْأَنْبِيَاءِ وَ مِنْهَا جُ الصَّلْحَاءِ فَرِيضَةٌ عَظِيمَةٌ بِهَا تُقَامُ الْفَرَائِضُ وَ تَأْمَنُ الْمَذَاهِبُ» (کلینی، ۱۴۲۹: ۴۸۳/۹). در این حدیث، اقامه

دیگر فرایض اسلامی به اقامه امر به معروف و نهی از منکر بازبسته شده است. عبارت «تَأْمَنُ الْمَدَاهِبُ» نیز معنای عامی دارد که هم برای ایجاد امنیت اجتماعی آمدو شد به کار می رود و هم برای ایمن ماندن آموزه های دینی از خطر انحراف و فراموشی.

همچنین سکوت در برابر کج رفتاری دیگران نشان دهنده متعهد نبودن به دین و اصل اصلاح جامعه است؛ چنان که براساس روایت «السُّكُوتُ عِنْدَ الضَّرُورَةِ بِدْعَةٌ» (ابن ابی جمهور احسایی، ۱۴۰۵: ۲۹۳/۱)، سکوت در جایی که به ارشاد و وعظ نیاز است، موجب ایجاد بدعت خواهد بود. شیخ صدوق به اسناد صحیح خویش از امام رضا علیه السلام نقل می کند که فرمودند: «هنگامی که بدعت ها آشکار شوند، بر دانشمند واجب است که علم خویش را تبیین نماید. اگر چنین نکند، نور ایمان از او ستانده خواهد شد» (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۱۱۳/۱). در حدیثی مشابه، عالمی که علمش را هنگام پدیدار شدن بدعت ها آشکار نسازد، مورد لعن الهی واقع خواهد شد (کلینی، ۱۴۲۹: ۱۶۵/۱). در این احادیث، اظهار علم که با دعوت به حق گرایی و انذار از کج روی محقق می شود، به هیچ قیدی در ناحیه پذیرش مأمور و منهی مقید نشده است. احادیث دیگری نیز با همین مضمون می توان یافت (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۷۶/۱۶).

ج) جلوگیری از بدبینی به نهاد دین و بزرگان دینی

در شماری از روایات، اظهار نکردن علم دینی به پیامدهای ترسناکی برای عالمان می انجامد؛ برای نمونه در روایت معتبری، طلحة بن زید از امام صادق علیه السلام نقل می کند که امام علی علیه السلام فرمودند: «دانشمندی که علم خود را آشکار نمی کند، به بدبوترین شکل در قیامت مبعوث می شود و تمام جنبندگان، حتی جنبندگان ریز داخل زمین او را لعن می کنند» (برقی، ۱۳۷۱: ۲۳۱/۱). امام خمینی رحمته الله علیه در این باره چنین می نویسد که اگر سکوت علمای دین و بزرگان مذهبی سبب ایجاد سوء ظن به آن ها و نسبت یافتنشان به امور ناپسند شود، مانند اینکه از آنان به عنوان یاری کننده ستمگر یاد شود، واجب است که با وجود علم به تأثیر نداشتن، برای زدودن این سوء ظن بکوشند (موسوی خمینی،

۱۳۹۲: ۵۰۳/۱؛ چراکه حفظ آبرو افزون بر حکم خرد، بنابر ادله روایی نیز واجب است (مجلسی، ۱۴۰۳: ۵۱/۳۳). گذشته از این زمانی که شخصی از برجستگان جامعه دینی به شمار می‌آید، اهمیت پاسداری او از آبروی خود که در پیوند با آبروی دین قرار دارد، بیشتر خواهد شد.

از آنچه گفته شد آشکار می‌شود که هیچ‌یک از ادله باورمندان به تخصیص عمومات قرآنی، توان اثبات مدعی یادشده را ندارند.

نتیجه‌گیری

- براساس آنچه گذشت، موارد زیر را می‌توان دستاوردهای پژوهش حاضر دانست:
۱. بر پایه شماری از عمومات و اطلاعات قرآنی مانند عبارات «مَعْدِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّكُمْ» و «عُذْرًا أَوْ نُذْرًا»، یکی از دلایل امر ونهی افرادی که به ظاهر نهی‌پذیر نیستند، انجام وظیفه فردی و اجتماعی در مواجهه با سستی‌ها و کژرفتاری‌هاست.
 ۲. یکی دیگر از اهداف ادای فریضه نهی از منکر تبیین مواضع فردی در مواجهه با منکرات است. با توجه به این هدف، حکمت‌های ادای این فریضه عبارت‌اند: اتمام حجت بر گناهکاران، جلوگیری از ایجاد بدعت و عدم اتصاف به همراهی فکری با گناهکاران.
 ۳. براساس آیات دارای ادات ترجیحی به هدایت‌یابی گمراهان و کژرفتاران، احتمال تأثیرپذیری این افراد از پیام‌های دربردارنده تبلیغ به انجام نیکی‌ها به طور مطلق منتفی نیست؛ چراکه ظاهر این ادله فراگیر بر عدم اشتراط احتمال اثرگذاری رهنمون هستند.
 ۴. اثرگذاری را نمی‌توان تنها به حوزه اثربخشی بر مخاطب منحصر دانست؛ از این رو امر به معروف فقط زمانی لغو خواهد بود که هیچ ثمری نداشته باشد. اثربخشی بر مخاطب نیز تنها یکی از ثمرات فریضه امر به معروف و نهی از منکر بوده و ثمرات دیگری مانند تقویت روحیه مسئولیت‌پذیری، تحقق دیگر آموزه‌های دین و جلوگیری از بدبینی به نهاد دین و بزرگان دینی برای آن می‌توان ذکر کرد.

۵. ادله ادعایی مشروط بودن وجوب فریضه امر به معروف و نهی از منکر به احتمال اثرگذاری بر مخاطب عبارت اند از: شماری از روایات، اجماع و حکم عقل. اما به دلایل ذیل این ادله توان تقیید ادله پیش گفته را ندارند: ارتباط نداشتن روایات مورد استناد به مدعا، تحصیل نشدن اجماع در آثار اقدمین و محتمل‌المدرکی بودن آن و انحصار نداشتن ثمرات امر به معروف به تغییر رفتار مخاطبان.

براین اساس فریضه امر به معروف و نهی از منکر به عنوان اولیه به شرط تأثیر مشروط نیست و وجوب آن با علم به تأثیر نداشتن نیز محقق می‌شود؛ اما اگر عنوان ثانوی مانند تزاحم با واجب اهم یا خطر عسر و حرج به وجود بیاید، همچون هر واجب دیگری امکان تغییر وجوب آن وجود دارد.

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه محمد صادقی تهرانی، اسوه، قم، ۱۳۸۲ ش.
۲. آلوسی، محمود بن عبدالله، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۵ ق.
۳. ابن ابی جمهور احسایی، محمد بن زین الدین، عوالی اللئالی العزیزیه، دار سیّد الشهداء، قم، ۱۴۰۵ ق.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی، الخصال، جامعه مدرسین، قم، ۱۳۶۲ ش.
۵. ابن بابویه، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ترجمه حمیدرضا مستفید، نشر جهان، تهران، ۱۳۷۸ ش.
۶. ابن خالویه، حسین بن محمد، اعراب القرائات السبع و عللها، مکتبه الخانجی، القاهرة، ۱۴۱۳ ق.
۷. ابن عاشور، محمد طاهر، تفسیر التحریر و التنویر، مؤسسة التاریخ العربی، بیروت، ۱۴۲۰ ق.
۸. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، بنیاد پژوهشهای اسلامی، مشهد، ۱۴۰۸ ق.
۹. ایزدی فرد، علی اکبر و صالح منتظری، «بررسی فقهی شرط احتمال تأثیر در امر به معروف و نهی از منکر از نظر زمان و محدوده تأثیرگذاری»، پژوهش‌های فقهی، دوره دهم، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۳ ش.
۱۰. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، مؤسسة البعثة، قم، ۱۳۷۴ ش.
۱۱. برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، دار الکتب الإسلامیة، قم، ۱۳۷۱ ق.
۱۲. بقاعی، ابراهیم بن عمر، نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۲۷ ق.

۱۳. بیضاوی، عبدالله بن عمر، *انوار التنزیل و اسرار التأویل*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۸ق.
۱۴. جاحظ، عمر بن بحر، *رسائل*، دار و مکتبه الهلال، بیروت، ۲۰۰۲م.
۱۵. حب الله، حیدر، *فقه امر به معروف و نهی از منکر*، ترجمه علی الهی خراسانی و دیگران، بنیاد پژوهشهای اسلامی، مشهد، ۱۳۹۶ش.
۱۶. حرّ عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعه*، آل البيت علیهم السلام، قم، ۱۴۰۹ق.
۱۷. حلبی، تقی بن نجم، *الکافی فی الفقه*، مکتبه الإمام امیر المؤمنین علیه السلام العامة، اصفهان، بی تا.
۱۸. خواجه نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد، *تجربید الاعتقاد*، تحقیق: محمد جواد الحسینی الجلالی، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۴۰۷ق.
۱۹. خوانساری، سید احمد، *جامع المدارک فی شرح مختصر النافع*، مکتبه الصدوق، تهران، ۱۳۵۵ش.
۲۰. خوبی، سید ابوالقاسم، *منهاج الصالحین*، مهر، قم، ۱۴۱۰ق.
۲۱. رضا، محمد رشید، *تفسیر المنار*، دار المعرفة، بیروت، ۱۴۱۴ق.
۲۲. روحانی، سید محمد صادق، *فقه الصادق علیه السلام*، منشورات الإجتهد، قم، ۱۴۳۸ق.
۲۳. زحلی، وهبة، *التفسیر المنیر*، دار الفکر المعاصر، بیروت، ۱۴۱۱ق.
۲۴. زمخشری، محمود بن عمر، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، دار الکتب العربی، بیروت، ۱۴۰۷ق.
۲۵. سیستانی، سید علی، *توضیح المسائل جامع*، دفتر مرجع عالی قدر حاج سید علی حسینی سیستانی، مشهد، ۱۴۰۱ش.
۲۶. شریف رضی، محمد بن حسین، *نهج البلاغه*، تحقیق: صبحی الصالح، دار الهجره، قم، ۱۴۱۴ق.
۲۷. شیرازی، سید محمد، *الفقه (موسوعة الاستدلالية فی الفقه الإسلامی)*، دار العلوم، بیروت، ۱۴۰۹ق.
۲۸. صادقی تهرانی، محمد، *سپاه نگهبان اسلام*، شکرانه، قم، ۱۳۹۶ش.
۲۹. صادقی تهرانی، محمد، *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنّة*، فرهنگ اسلامی، قم، ۱۴۰۶ق.
۳۰. طباطبایی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، مؤسسه الأعلمی، بیروت، ۱۳۹۰ق.
۳۱. طباطبایی قمی، سید تقی، *مبانی منهاج الصالحین*، دار السرور، بیروت، ۱۴۱۸ق.
۳۲. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، ناصر خسرو، تهران، ۱۳۷۲ش.
۳۳. طوسی، محمد بن حسن، *الإقتصاد الهادی إلى طریق الرشاد*، چهل ستون، تهران، ۱۴۰۰ش.
۳۴. طوسی، محمد بن حسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، دار احیاء الکتب العربی، بیروت، بی تا.
۳۵. طوسی، محمد بن حسن، *تهذیب الأحکام*، دار الکتب الإسلامیة، تهران، ۱۴۰۷ق.
۳۶. عراقی، ضیاء الدین، *شرح تبصره المتعلمین*، قم، اسلامی، ۱۴۱۴ق.
۳۷. علامه حلّی، حسن بن یوسف، *تذکره الفقهاء*، مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحیاء التراث، بیروت، ۱۴۳۸ق.
۳۸. عمادی، عبدالله، *مشق ارشاد: تأثیرگذاری و متقاعدسازی در امر به معروف و نهی از منکر*، بنیاد پژوهشهای اسلامی، مشهد، ۱۴۰۱ش.

۳۹. عیاشی، محمد بن مسعود، *تفسیر العیاشی*، المطبعة العلمية، تهران، ۱۳۸۰ق.
۴۰. غزالی، ابو حامد بن محمد، *الأربعین فی أصول الدین*، دار الکتب العلمية، بیروت، ۱۴۰۹ق.
۴۱. فخر رازی، محمد بن عمر، *التفسیر الكبير*، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۰ق.
۴۲. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، *تفسیر الصافی*، مکتبة الصدر، تهران، ۱۴۱۵ق.
۴۳. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، *مفاتیح الشرائع*، مدرسه عالی شهید مطهری، تهران، ۱۳۹۵ش.
۴۴. قاسم بن محمد، *الأساس فی العقائد الأکياس*، مکتبة التراث الإسلامی، صعده، ۱۴۲۱ق.
۴۵. قاضی عبدالجبار، *شرح الأصول الخمسة*، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۲ق.
۴۶. قرائتی، محسن، *تفسیر نور*، مرکز فرهنگی درس های قرآن، تهران، ۱۳۸۸ش.
۴۷. قربانی لاهیجی، زین العابدین، *تفسیر جامع آیات الاحکام*، دارالحدیث، قم، ۱۳۹۱ش.
۴۸. قرطبی، محمد بن احمد، *الجامع لاحکام القرآن*، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۶۴ش.
۴۹. قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر القمی*، دار الکتب، قم، ۱۴۰۴ق.
۵۰. سلیمان کلوانق، امین و دیگران، «واکاوی شرطیت احتمال تأثیر در وجوب امر به معروف و نهی از منکر»، *قرآن، فقه و حقوق اسلامی*، شماره ۹، پاییز و زمستان ۱۳۹۷ش.
۵۱. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، قم، دار الحدیث، ۱۴۲۹ق.
۵۲. ماتریدی، محمد بن محمد، *تأویلات اهل السنّة*، دار الکتب العلمية، بیروت، ۱۴۲۶ق.
۵۳. مطهری، مرتضی، *حماسه حسینی*، صدرا، تهران، ۱۳۸۹ش.
۵۴. مطهری، احمد، *مستند تحریر الوسیله*، خیام، قم، ۱۴۰۳ق.
۵۵. مغنیه، محمد جواد، *التفسیر الکاشف*، دار الکتب الإسلامی، قم، ۱۴۲۴ق.
۵۶. مقدس اردبیلی، احمد، *مجمع الفائدة والبرهان*، اسلامی، قم، ۱۴۳۸ق.
۵۷. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، *تفسیر نمونه*، اسلامی، تهران، ۱۳۷۳ش.
۵۸. منتظری، حسینعلی، *دراسات فی ولایة الفقیه*، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۴۰۹ق.
۵۹. موسوی خمینی، سید روح الله، *تحریر الوسیله*، مرکز تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۹۲ش.
۶۰. موسوی سبزواری، سید عبدالاعلی، *مهذب الأحکام فی بیان الحلال والحرام*، دفتر مؤلف، قم، ۱۴۱۳ق.
۶۱. نجفی، محمد حسن، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، اسلامی، تهران، ۱۳۶۳ش.
۶۲. نوری همدانی، حسین، *الأمر بالمعروف والنهی عن المنکر؛ بحوث فقهیة*، مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریک، قم، ۱۴۳۴ق.